



شماره پانزدهم
اردیبهشت ۱۴۰۰



امیر حسین
ناظمی

ماتریالیسم دیالکتیک چیست

دیگر سرنوشتها:

نمودن کرونا بر
اقتصاد و سیاست

سجاد همتی بروجنی و
محمد مهدی کریمی موقر

Handwritten signature

زمینه انتشار ماهنامه:
فرهنگی-اجتماعی
سیاسی، اقتصادی، هنری، ادبی، علمی

دانشگاه صادرکننده مجوز:
دانشگاه تهران

مدیرمسئول:
فاطمه سادات موسوی

صاحب امتیاز | طراح | صفحه آرا |
محمدامین عبیدی قمی

ویراستار:
پرهام نکوطلبان

سردبیر:
نوید قربانی

اثرنویسان این شماره:
محمدامین عبیدی قمی

امیرحسین ناظمی

تاریخ انتشار این شماره:
۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۰ - شماره پانزدهم

CharkheSJ.ut.ac.ir

@Charkhe_ut

Charkhe





بسم الله الرحمن الرحيم

بنام پروردگار ابراززمين

در طول تاريخ ظهور و بروز
ديدگاه‌ها و ايدئولوژي‌هاى مختلف
براي يك سياست يا جامعه خاص
و حركت به سمت و سوي متفاوت
از آنچه وجود دارد باعث كنش‌ها
و واكنش‌هاى متفاوتي از سمت
همگان شده است. اما آنچه موجب
پس‌رفت و عدم رشد مي‌شود نوع
نگاه ما به اين واكنش‌هاست. نگاه
سخت و مطلق به ديدگاه‌ها و برخورد
جبهه‌گونه و دفاعي نه تنها سدي
براي شناخت كامل آن مي‌شود
بلكه موجب از بين رفتن و نابودي
آن نيز خواهد شد. آنچه اهميت دارد
نگاه شناخت‌مدارانه‌اي است كه بر
اساس همه‌جانبه‌نگري، بي‌طرفانه
و ريشه‌اي باشد نه با توجه به
حواشي فرعياتي كه پيرامون آن رخ
داده تفسي‌ري متفاوت از آنچه به
واقع هست ارائه دهيم.

پروردگارا! اين سرزمين را از دشمن، خشكسالي و دروغ در پناه دار.

دريوش بزرگ (ديوار نيروزي كاخ آپادانا، پارسه)

چهره (تمثیل) دیالکتیک

لورنت دو لاهایر



۱۰ دقیقه

ماتریالیسم چیست؟ دیالکتیک

امیرحسین ناظمی

صنعت نفت اهواز



که خودش چند معنی متفاوت دارد. در خارج از مسائل فلسفی و مارکسیسم، از ماتریالیسم به عنوان علاقه‌ی شدید به پرداختن به دنیای مادی یاد می‌شود. مثلاً به کسی که وقت و دارایی خود را صرف جمع‌آوری ثروت و خرید وسایل و کالاهای مختلف می‌کند، ماتریالیست گفته می‌شود. البته این تعریف با ماتریالیسم موجود در فلسفه متفاوت است و در مارکسیسم

حیاتی است بلکه برای منتقدان اساسی مارکس نیز واجب است. چراکه بسیاری از نقدهای وارد شده ریشه در ناآگاهی از زوایای مختلف نظریات او دارد. همچنین منتقدان مارکس با دانستن کامل نظریات او، از وارد کردن نقدهای بی‌پایه و اساس پرهیز خواهند کرد. برای بررسی این موضوع باید ابتدا با اصطلاح ماتریالیسم^۴ آشنا شد

با مطالعه‌ی آثار و نظریات کارل مارکس^۱ با اصطلاح ناملموس «ماتریالیسم دیالکتیکی»^۲ روبه‌رو می‌شویم که در نظر اول برای برخی غیرقابل فهم است. در حالی که این موضوع یکی از ستون‌های مهم مارکسیسم^۳ است و دانستن آن نه تنها برای پیروان مارکس

۱. Karl Marx

۲. Dialectical Materialism

۳. Marxism

۴. Materialism

است یا حاصل ذهن و مغز من است؟

سال‌ها است که ماتریالیسم برنده این جدال در جامعه‌ی علم است و دانشمندان نتایج به‌دست آمده از این تفکر را به ایدئالیسم ترجیح می‌دهند. باوجود این، باز هم روش‌های ایدئالیستی در بسیاری از علم‌ها نقش بزرگی دارد. به‌طور کلی می‌توان گفت که هرگاه علمی نظرات و ایده‌های فردی بزرگ را به عنوان عاملی برای تغییر معرفی کند، آن علم ریشه در ایدئالیسم دارد. ماندگاری ایدئالیسم در بسیاری از علم‌ها به این دلیل است که توانایی و قدرت زیادی برای توجیح بسیاری از نظریه‌های بی پایه‌و‌اساس در اختیار دارد. ایدئالیسم به نظریه‌هایی که دلیل محکم و علمی کافی برای پشتیبانی آن وجود ندارند بُعد همگانی می‌دهد و آن را به عنوان اصلی طبیعی نشان می‌دهد. برای نمونه نظریه‌هایی مانند اصرار بر جهانی و همگانی بودن بازار آزاد، سازگاری کاپیتالیسم با انسان آن هم به دلیل روحیه خودخواهی موجود در همه‌ی انسان‌ها، مخرب بودن انسان در مقابل طبیعت و نشان دادن آن به عنوان دلیلی برای گرم شدن کره‌ی زمین و باور بر ذاتی بودن خصوصیات رهبر و پیرو همگی از این نوع نظریه‌های ایدئالیست هستند که مخالف هستند و در جواب می‌توان

کرد که ایدئالیسم در فلسفه، بیشتر تاکید بر اهمیت ایده‌های گوناگون به عنوان عوامل محرک در اتفاقات مختلف تاریخ جهان است. در مقابل ماتریالیست‌ها معتقدند ایده‌ها توسط جهان و محیط اطراف انسان شکل می‌گیرند که این جهان اطراف شامل محیط فیزیکی، شرایط بوم‌شناسی و البته نظام سیاسی و اقتصادی جامعه می‌شود. مارکس بیشتر درباره‌ی مورد آخر صحبت کرده‌است.

مارکسیسم و ماتریالیسم در هم تنیده شده‌اند. با این وجود مارکسیست‌ها از ماتریالیسم افراطی دوری می‌کنند. مارکس معتقد است که ایده‌ها و افکار انسان توسط شرایط زندگی وی شکل می‌گیرد و این ادعا را که ماده تنها عامل موثر در جهان است انکار می‌کرد. او به تاثیر و اهمیت ایده‌ها در شکل‌دهی و ایجاد تغییر در دنیای اطراف باور داشت. باید دانست که ثابت کردن ماتریالیسم یا ایدئالیسم، هر دو کاری بسیار سخت و تقریباً غیرممکن است. با این وجود، ماتریالیسم از نظر علمی اصولی‌تر است و عجیب نیست که در اکثر علوم، تفکر ماتریالیستی حاکم است. یک دانشمند می‌تواند با این نوع تفکر ماتریالیستی به نتایج علمی محکم‌تری برسد. دانشمندی که تفکر ایدئالیستی دارد، تحقیق و مطالعه برایش کار بسیار سختی است زیرا دائماً از خود می‌پرسد که آیا نتایج به‌دست آمده درست

جایی ندارد پس در هنگام مطالعه مارکس نباید از ماتریالیسم این‌گونه برداشت شود. در حقیقت ماتریالیسم یک فلسفه است که جهان را مستقل از افکار و ایده‌های انسان می‌داند و تاکید زیادی به بررسی جهان مادی و ساختار آن دارد. با نگاه کردن به بُعد مخالف ماتریالیسم، ایدئالیسم^۵، می‌توانیم درک بهتری از این موضوع به دست بیاوریم. در ایدئالیسم، ذهن انسان ارجحیت داده شده و جهان اطراف ما، توسط ذهن و عقیده‌های ما شکل گرفته‌است و زاییده‌ی آن است.

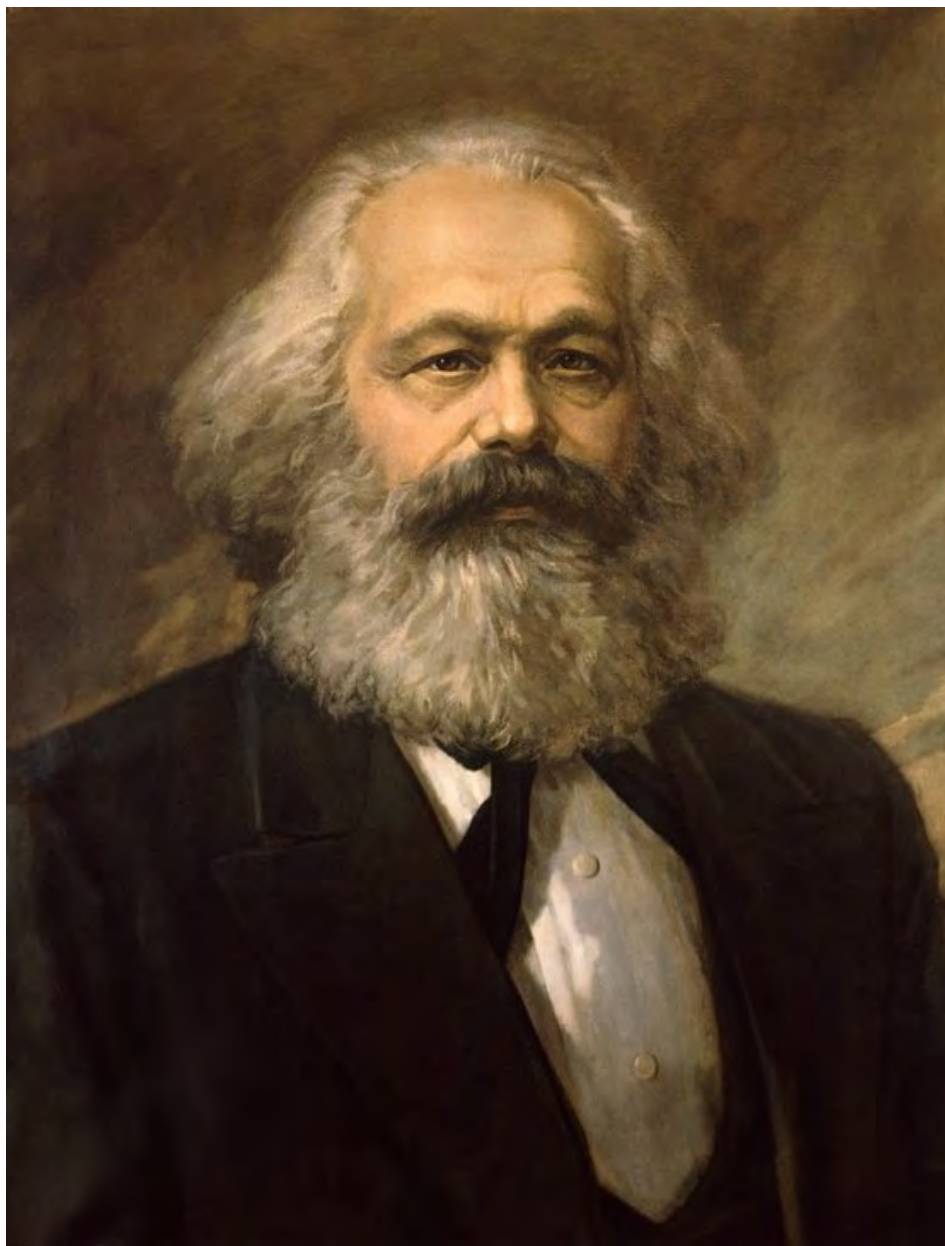
همچنین نوع افراطی‌تر ایدئالیسم، سلیپسیزم^۶، مبنی بر این است که فقط افکار یک شخص می‌تواند وجود داشته‌باشد و باقی اجسام اطراف آن شخص یک توهم است که توسط مغز ساخته شده‌است. البته ماتریالیست‌های افراطی نیز وجود دارند که باور دارند همه چیز از ماده ساخته شده حتی اواطف، احساسات و افکار انسان نیز حاصل از فعل و انفعالات شیمیایی درون مغز آدمی است. همچنین دنیا و اجسام افراد مستقل از فکر انسان هستند و به‌هیچ‌وجه با تغییر فکر یا قدرت تفکر انسان، مثلاً در صورت مرگ یا بیماری روانی، تغییری در جهان مادی ایجاد نخواهد شد. البته باید توجه

۵. Idealism

۶. Solipsism

کارل مارکس

پ. نازاروف | ج. گریلجوک



گفت که رهبرها با توجه به شرایط به‌خصوص جامعه‌شان خصوصياتی را کسب می‌کنند و هیچ‌کسی خصوصیات یک رهبر خوب را با تولد و به‌صورت ذاتی به‌دست نمی‌آورد. یا با اشاره به فرهنگ انیمیسیتیک بومی‌های قاره آمریکا و علاقه و احترامشان به طبیعت نشان داد که انسان به صورت ذاتی نسبت به طبیعت مخرب نیست و این رفتار مخرب که معنی کلی و گنگی هم دارد به دلیل شرایط خاص اقتصادی و صنعتی جوامع غربی است و ارتباطی با ذات انسان ندارد.

حال که مفهوم و اهمیت ماتریالیسم توضیح داده شد، زمان آن فرا رسیده که در جهت فهم دیالکتیک قدم برداریم. در فلسفه‌ی کهن، دیالکتیک را می‌توان به مکالمه‌ی بین دو نفر با نقطه‌نظرهای متفاوت اما فارغ از احساسات و عواطف درباره‌ی یک موضوع تشبیه کرد. دیالکتیک در فلسفه مارکس اما برخلاف این تعریف طبیعت و جهان اطراف را به عنوان کلی منسجم که اعضای آن کاملاً به یکدیگر متصل و مرتبط هستند در نظر می‌گیرد. دیالکتیک هر پدیده‌ای را به صورت مجزا بررسی نمی‌کند بلکه آن را با مقایسه با پدیده‌های دیگر بررسی می‌کند و منظور از این بررسی، فهمیدن کل از طریق فهمیدن اجزای مختلف و ارتباطشان با یکدیگر است. همچنین دیالکتیک به طبیعت و جهان به عنوان یک

پدیده‌ای که دائماً در حال تغییر است نگاه می‌کند. به بیانی دیگر جامعه و جهان همیشه در حال تغییر است که این تغییر ناشی از شرایط و تغییرات مادی در محیط است که این پدیده را ماتریالیسم تاریخی^۷ می‌گویند. برای نمونه تغییر نظام سیاسی و اقتصادی در طول تاریخ بشریت از حکومت‌های

قبیله‌ای به فئودال و از فئودال به بورژوازی و از بورژوازی به کمونیست مواردی از ماتریالیسم تاریخی است. البته دلایل این تغییرات نیز از پیشرفت تکنولوژی و صنعت و پیدایش راه‌های جدید ارتباطی گرفته تا افزایش آگاهی و هوشیاری همگی ریشه در دلایل مادی دارند.^۸

^۸. Joseph Stalin - Dialectical and

^۷. Historical Materialism



پیشنهاد می‌دهد به این شکل که با مطالعه و پرداختن به یک تناقض می‌توان ذات آن را فهمید و با دانستن ذات می‌توان خود آن را فهمید. همچنین می‌دانیم که این تناقض‌ها یک چیز را از یک چیز دیگر متمایز می‌کند چراکه هر تناقض با دیگری تفاوت دارد. پس با مقایسه‌ی این تناقض با تناقضی دیگر می‌توان یک تناقض کلی بین این دو تناقض را حل کرد. به این ترتیب با حرکت از جز به کل و از کل به جز پی‌درپی می‌توان تناقض‌های بیشتری را حل کرد و دانش جدیدی به دست آورد. البته در این کار نباید یک سویه به یک موضوع نگاه کرد چراکه این کار از فهمیدن کامل ذات یک تناقض جلوگیری می‌کند و نتیجه‌ای نادرست به دست می‌آید.^{۱۶}

ممکن است که در یک تناقض اصلی و کلی تعداد زیادی تناقض جزئی به وجود آید. به طوری که این تناقض کلی عامل به وجود آمدن این تناقض‌های جزئی است. همانند تقابل بین پرولتریات و بورژوازی که خود باعث ایجاد تناقض‌های دیگر مانند رابطه بین کشورهای امپریالیست و مردم ساکن کلونی‌های آن‌ها. همچنین دو سوی یک تناقض نیز همیشه به یک اندازه قدرت ندارند و ممکن است یکی بر دیگری حاکم بشود. به‌طورکلی این تناقض‌ها همیشه

بعد دیگر بسیار مهم در دیالکتیک تناقض است. در درون همه اجزای جهان خصوصیات و وجود دارند که با یکدیگر متناقض هستند. مائو زدانگ، بنیان گذار جمهوری خلق چین، به وجود این تناقض‌ها در دانش‌های مختلف اشاره می‌کند به عنوان نمونه می‌توان به دیفرانسیل و انتگرال^{۱۲} در ریاضی، کنش و واکنش^{۱۳} در مکانیک، ترکیب و تجزیه‌ی^{۱۴} اتم‌ها در شیمی و البته درگیری طبقه‌های^{۱۵} مختلف جامعه در علوم اجتماعی اشاره کرد. تناقض زمانی به وجود می‌آید که دو چیز خصوصیات کیفی متناقض داشته باشند؛ به‌گونه‌ای که این دو نمی‌توانند در یک زمان وجود داشته باشند. همچنین باید توجه کرد که تناقض از ابتدا تا انتهای چیزی وجود دارد و نمی‌توان گفت که مربوط به دوره یا بازه‌ی خاصی است. مائو این یافته‌ها را که بیانگر وجود تناقض در همه چیز است جهانی بودن تناقض نامید. در کنار این عام بودن تناقض، هر تناقض ویژگی‌های خاص خود را نیز دارد و هیچ تناقضی با تناقض دیگر یکی نیست. با مقایسه‌ی خصوصیات این تناقض‌ها می‌توان درک بهتری از یک تناقض خاص به دست آورد. با استفاده از این گفته‌ها، مائو روشی را برای به دست آوردن دانشی جدید

ماتریالیسم دیالکتیکی چگونگی و دلایل این تغییرات و تاثیر آن‌ها بر طبیعت باقی اجسام را مطالعه می‌کند یا به بیان دیگر به دنبال سرچشمه‌ی ماتریالیسم تاریخی است. یکی دیگر از اصول بسیار مهم دیالکتیک بررسی تغییر در مقدار یا اندازه ماده، **تغییر کمی**^۹، و تاثیر آن روی به وجود آمدن تغییر در ماهیت ماده، **تغییر کیفی**^{۱۰}، است. برای نمونه آبی که روی آتش است، تا مدتی فقط دمای آن افزایش می‌یابد و تغییری در حالت فیزیکی آن ندارد اما وقتی که به اندازه‌ای مشخص گرما دریافت می‌کند یا به بیانی دیگر به نقطه جوش می‌رسد، حالت یا فاز آن از مایع به گاز تبدیل می‌شود. در این نمونه افزایش دما با دریافت گرما را تغییری کمی می‌گوییم چراکه ماهیت آب ثابت است و فقط اندازه دمای آن افزایش می‌یابد اما وقتی این آب به نقطه جوش می‌رسد و بخار می‌شود و فاز مایع خود را از دست می‌دهد که تغییری کیفی است.^{۱۱} پس تغییر کمی تا حد معینی صورت می‌گیرد و بعد از آن تنها تغییر، تغییر کیفی است که این اصل در جامعه نیز وجود دارد که نمونه آن تغییر نظام‌های مختلف سیاسی است.

Historical Materialism

۹. Quantitative Change

۱۰. Qualitative Change

۱۱. Friedrich Engels - Anti-Dühring

۱۲. Differentiation vs Integration

۱۳. Action vs Reaction

۱۴. Combination vs Dissociation

۱۵. Class Struggle

۱۶. Mao Zedong – On Contradiction

ثابت نیستند و بسته به شرایط مادی می‌توانند تغییر کنند اما چیزی که ثابت است همین تغییری است که همیشه در حال وقوع است. به این ترتیب ممکن است که یک تناقض کلی اهمیت خود را با گذر زمان از دست بدهد و به یک تناقض جزئی تبدیل شود یا به طور کلی نابود شود و رد آن را فقط در کتاب‌های تاریخ بتوان دنبال کرد که نمونه آن انقلاب سوسیالیستی است که به این تقابل پایان می‌دهد و قدرت در دست اکثریت مردم یعنی پرولتریات قرار می‌گیرد یا نمونه دیگر که در تاریخ بسیار مشهود است، آزادی کلونی از کشور امپریالیستی که آن‌ها را تحت نفوذ دارند.

ولادمیر لنین، رهبر و بنیان‌گذار اتحاد جماهیر شوروی، درباره اتحاد تناقض‌ها صحبت می‌کند، طبق گفته او کل مطلق قسمتی از جز نسبی و جز نسبی قسمتی از کل مطلق است.^{۱۷} برای درک این گفته باید در نظر گرفت که یک کل از اجزا کوچکتر خاصی تشکیل شده است و همچنین هر جز نیز قسمتی از یک کل است و با مطالعه همه‌ی اجزا می‌توان به کل رسید و آن را درک کرد. مانند حل کردن یک پازل که برای این کار هر تکه از یک پازل را برای درک جایگاه آن مطالعه کرده و با قرار دادن آن تکه در جایگاه خود می‌توان تصویر را کامل کرد.

۱۷. "There is absolute in relative and relative in absolute"

در دیالکتیک کل مطلق را که در جز نسبی مشاهده می‌کنیم نشان می‌دهد که هر دیالکتیک دارای یک تناقض درونی است که این تناقض یک شرط مطلق است. همچنین اجزای مختلف در یک دیالکتیک، به ما کمک می‌کند که یک رابطه دیالکتیک بزرگتر یا یک تناقض کلی‌تر دیگر را به دست آوریم که در این صورت جز نسبی قسمتی از کل مطلق است. اگر رابطه‌ی بین کل مطلق و جز نسبی را کمی دقیق‌تر بررسی کنیم می‌بینیم که هر دو از یک رابطه تناقض پیروی می‌کند. می‌توان گفت وجود هر دو وابسته به یکدیگر است و هیچکدام بدون دیگری وجود ندارد.^{۱۸}

دیالکتیک ایده خود مارکس نیست بلکه اولین بار توسط هگل^{۱۹} مطرح شد و مارکس با استفاده از تئوری هگل توانست تئوری دیالکتیک خود را بسازد. البته که با یکدیگر تفاوت دارند اما بنیان آن‌ها یکی است. در دیالکتیک هگل نیز تناقض‌های درونی بین دو نقطه نظر وجود دارد که منجر به آفرینش یک وجود جدید می‌شود.^{۲۰} با این حال دیالکتیک هگل توسط مارکس قابل قبول نیست چراکه تئوری هگل جهان مادی یا ماتریال را در نظر نمی‌گرفت. موضوع دیالکتیک

۱۸. Vladimir Lenin – On the Question of Dialectics

۱۹. Hegel

۲۰. Thesis + Anti-Thesis = Synthesis

هگل درباره قلمرو ایدئالیسم بود که در آن ایده‌های متناقض مختلف در تقابل یکدیگر بودند و از تقابل این تناقض‌ها، ایده‌های متناقض بیشتری پدید می‌آمدند و این فرایند تا زمانی که انسان به دانش مطلق برسد ادامه پیدا می‌کرد. مارکس به عنوان یک ماتریالیست به مطالعه ماتریال می‌پرداخت و به همین ترتیب نظریه هگل را در ماتریالیسم به کار برد اما تفاوت این دو فراتر از این است. در دیالکتیک هگل، تغییر کاملاً درونی است و فرایند به وجود آمدن آن در درون ذهن انسان رخ می‌دهد یا به عبارت دیگر دیالکتیک هگل باعث تبدیل خودش می‌شود که این عامل خود باعث شود که رابطه تناقض به نتیجه نرسد چراکه هردو طرف تناقض با یکدیگر ادغام می‌شوند که این خود بخش ثابتی از دیالکتیک هگل است. اما آلتوثر این رابطه ساده را در دیالکتیک مارکس منکر می‌شود. در دیالکتیک مارکس تنها زمانی تناقض‌ها باعث تغییر کیفی می‌شوند، یعنی ماهیت آن عوض شود که شرایط محیطی و مادی درست فراهم و این تناقض‌ها به نقطه اوج به‌خصوصی برسند یا به عبارت دیگر تا حد خاصی تغییرات کمی صورت بگیرد. البته این تغییر کیفی نهایی نیست بلکه با این تغییر یک دیالکتیک جدید به وجود می‌آید که خود دارای تناقض‌های خاص خود است و این دنباله ادامه‌دار است.



واژه ماه

همه گیری، دنیا گیری و بوم گیری

همتراز: Epidemic & Pandemic & Endemic



ENDEMIC



EPIDEMIC



PANDEMIC

سه واژه اندمی، اپیدمی و پاندمی را در دوسال گذشته و با توجه به وضعیت بیماری کورونا بسیار می شنویم. و بسیار باعث تاسف است که با وجود داشتن همتراز پارسی حتی رسانه های رسمی و شخصیت های سیاسی و نامی کشور نیز نسخه بیگانه را بکار می برند.

این سه واژه دارای ریشه یونانی هستند. به عنوان مثال واژه پاندمی که در یونانی بصورت پاندموس خوانده می شد از دو بخش پان به چَم (معنی) همه و دِموس به چَم مردم است.

در پارسی ولیکن ما بر اساس اینکه واژه «بیماری واگیر» را بکار می بریم، بهتر است تا معانی منطقه ای این سه واژه را با هم خانواده های واگیر همچون «گیری» ترکیب کنیم.

از آنجا که اندمی به چَم گسترش یک بیماری در یک منطقه محدود و به گونه ای بومی است، واژه «بوم گیری» متناسب به نظر می آید.

و با توجه به آنکه پاندمی به معنای گستره فراوان در چندین منطقه نزدیک به هم (در معیارهای یک کشور و همسایه هایش و حتی یک قاره است) واژه جا افتاده «همه گیری» را بهترین گزینه پیش رو می بینیم.

واژه دیگر که در این سال ها با آن پیش از پیش آشنا شدیم پاندمی است. که به چَم گسترش جهانی و در جای جای گیتی یک بیماری تعریف شده. برای این واژه گزینه های متعددی برای همترازی در زبان پارسی وجود دارد، ولیکن برای آنکه برخی از واژه های مطرح شده چون در چَم (معانی) دیگر نیز بکار رفته اند پسندیده است تا واژه «دنیا گیری» که در جای دیگر استفاده نشده را بکار گیریم.



۵ دقیقه

نمونه دنیاگیری کورونا بر اقتصاد و سیاست

سجاد همتی، پروجنه
محمد مهدی کریمه

دانشگاه امام صادق علیه السلام

تأثیرات کرونا بر اقتصاد

و خدمات در اقتصاد جهانی یافت نمی‌شود. نمود روشن این مسئله در سقوط اقتصادی بی‌سابقه در خطوط هوایی و صنعت گردشگری است. در حوزه‌ی تجارت خارجی دو مشکل ایجاد شد: یکی کمبود مواد اولیه برای تولید و دیگری مشکل فروش بر اثر بسته شدن مرزها که سبب کاهش و تعطیلی تولید در کشور شد. بنگاه‌های اقتصادی برای تطبیق شرایط خود با کاهش تقاضا در بازار

شیوع کرونا و واگرایی‌های بین‌المللی ناشی از آن به سرعت به یک بحران اقتصادی مبدل شد. کرونا سبب بحران اقتصادی در حوزه‌های صنعت گردشگری، اقتصاد نفتی، اقتصاد متکی به واردات و صنعت غذایی در برخی بخش‌های آن شد. بخش عظیمی از این رکود به دلیل کاهش تقاضاست؛ به این معنا که مصرف‌کننده‌ای برای خرید کالا

آثار کرونا؛ بررسی اقتصادی و سیاسی

رکود اقتصادی دوران کرونا، که بسیاری از کشورها آن را تجربه کردند، موجب شد که سیاست‌گذاران در تشخیص اولویت نجات اقتصاد و سلامت، در یک دوراهی قرار بگیرند. در این متن سعی شده تا اثرات این بحران در اقتصاد و سیاست داخلی و خارجی تبیین شود.



مثل گذشته نیست و سایر موارد این‌چنینی. کشورها باید در داخل برای تولید مواد ضروری و اساسی چرخه‌ی کامل تولید را راه بیندازند تا متکی به داخل باشند که کنترل بیشتری بر آن است.

اثرات در اقتصاد بین‌الملل به روایت آمار

بر اساس آنچه از سیاست‌های اعمالی کشورهای مختلف در مواجهه با بحران کرونا گذشت، نگرانی تمام دولت‌ها از اثرات این همه‌گیری مشاهده می‌شود. بر همین مبنا می‌بینیم که آن دولت‌ها تمام تلاش خود را برای تقلیل آسیب‌های این بحران به‌کار بسته‌اند. با تمام این توضیحات، آسیب‌های اقتصادی کرونا در سطح بین‌الملل بر کسی پوشیده نیست. تا جایی که به اعتقاد برخی اقتصاددانان، ضربه‌ی اقتصادی همه‌گیری کرونا حتی بیشتر از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ خواهد بود. آن‌گل گوریا، مدیر کل سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، در این باره می‌گوید: «حتی اگر در این دوره شاهد یک رکود اقتصادی جهانی نیز نباشیم، شکی در آن نیست که برخی اقتصادهای جهان یا هیچ‌گونه رشدی نخواهند داشت و یا رشد اقتصادی آن‌ها منفی خواهد بود و اقتصادهای بزرگ نیز از این امر مستثنی نیستند.» این سازمان همچنین پیش‌بینی ۱/۵ درصدی رشد اقتصاد جهانی

ایجاد تعادل در اقتصاد اقدام به کاهش نرخ بهره برای تشویق فعالیت‌های تجاری کردند. در استرالیا نرخ بهره به پایین‌ترین مقدار خود در تاریخ این کشور رسید.

یکی دیگر از تمهیدات دولتی، برنامه‌ی خرید اوراق قرضه با هدف کاهش نرخ بهره و تقویت قیمت اوراق بهادار است، برای مثال ایالات متحده برای جلوگیری از افت عرضه‌ی پول برنامه‌ی تسهیل کمی را برگزید. در این برنامه بانک مرکزی با خرید از بانک‌های تجاری و دیگر نهادهای خصوصی پایه‌ی پولی را افزایش می‌دهد. چین به عنوان یک نمونه‌ی بسیار موفق در کنترل آثار اقتصادی کرونا مبلغ ۷۵۰ میلیارد یورو را به برنامه‌ی تسهیل کمی اختصاص داد (این الگو پس از توفیق در چین در ایالات متحده دنبال شد). همچنین کشورها سعی کردند سرمایه‌گذاری در داخل کشور خودشان را جدی‌تر بگیرند و برای ورود سرمایه به داخل کشور دقت بیشتری به خرج دهند تا در مواقع ضروری و بحرانی سرمایه‌گذاران نتوانند آن‌ها را تحت فشار قرار دهند، مثلاً به‌خاطر کم نشدن سود سرمایه‌گذاری‌های خارجی فشار آوردند تا چرخه‌ی اقتصاد به‌کار افتد و به محدودیت‌های بهداشتی بی‌توجهی شود درحالی‌که در کشورهای پیشرفته این مقررات سفت و سخت اعمال می‌گردد و امکان فعالیت اقتصادی

دست به تعدیل نیرو می‌زدند، کارگران تازه‌بی‌کار شده دیگر قدرت خرید قبلی را نداشتند و به همین دلیل کاهش تقاضا شدت بیشتری پیدا کرد و سبب ایجاد روند دوری در اقتصاد شد. با شیوع گسترده‌ی کرونا سیاست‌گذاران ناچار بودند که تصمیماتی سریع اتخاذ کنند. بسیاری از کشورها با اتخاذ سیاست‌های فاصله‌گذاری اجتماعی، علی‌رغم تمام نقدهای وارد بر آن، سبب تشدید رکود اقتصادی شدند. نکته‌ی قابل توجه در این سیاست آن است که به‌سرعت منجر به کاهش چشم‌گیر فعالیت افراد، مشاغل و کسب‌وکارها شد که آن‌ها را نیازمند دریافت کمک‌های مالی دولت کرد.

واکنش‌ها به اقتصاد کرونا زده

به دلایل فوق، دولت‌ها درصددند تا با بهره‌گیری از سیاست‌های مختلف اقتصادی تبعات ناشی از کرونا را تا حد ممکن کاهش دهند، مثلاً در ایالات متحده برای کاهش اثرات همه‌گیری کرونا بر مشاغل، بزرگترین طرح بسته‌ی حمایت مالی در تاریخ این کشور به‌تایید رسید و بودجه‌ای برای بقای واحدهای خرد و تسهیلاتی برای جلوگیری از تعدیل نیرو در شرکت‌های بزرگ در نظر گرفته‌شد. در برخی دیگر از دولت‌ها نظیر انگلستان و مالزی، بانک‌های مرکزی برای

را خوش‌بینانه دانست و وعده‌ی کاهش ۲/۹ درصدی این شاخص را داد. هرچند طی آمار به‌دست آمده تا ماه نوامبر شاهد کاهش، حتی بیشتر از این عدد و نزول به عدد منفی ۳/۴ هستیم که بیشترین کاهش از زمان بحران ۲۰۰۸ است.

تأثیر کرونا بر سیاست و سازمان‌های بین‌الملل

دولت‌ها پس از شیوع کرونا از بحث‌های جهانی شدن فاصله گرفتند و سیاست‌های نگاه به داخل و ملی‌گرایانه را در کانون توجه قرار دادند، چون متوجه شدند که در شرایط بحران دیگر کشورها به فکر خود هستند و کاری به این‌که با فلان کشور هم‌پیمان و دوست هستند ندارند. در نتیجه، نقش پیمان‌ها، اتحادیه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی اندکی کم‌رنگ شد چون نتوانستند کارایی خود را، آن‌گونه که ادعا می‌کردند، در مواقع بحرانی مثل بحران کرونا ثابت کنند و بیشتر در نقش سازمان‌های هماهنگ‌کننده و منبع آمار و اطلاعات ظاهر شدند نه سازمان اجرایی به آن صورت که ادعا می‌شد و از آن‌ها انتظار می‌رفت. همچنین حمایت‌های کشورها از صنایع و تولیدات داخلی بیشتر شد، علی‌رغم این‌که سابق بر ماجرای کرونا برخی معتقد بودند که باید نظام تقسیم کار جهانی در دنیا حاکم شود اما

چون در وقت بحران ممکن است همکاری بین کشورها در تامین مواد مورد نیاز صورت نگیرد، خوداتکایی به‌ویژه در صنایع حساس و حیاتی مثل تولیدات پزشکی و غذایی مورد توجه کشورها قرار گرفت. همچنین در عرصه‌ی بین‌الملل بحث درباره‌ی جنگ بیولوژیک و نگرانی پیرامون آن قوت گرفت که قبلاً به این اندازه مورد توجه نبود چون بعضی تحلیل‌گران کرونا را ناشی از حمله‌ی زیستی دانسته‌اند و این فتح بابی شد تا در نظریات واقع‌گرایانه که قدرت را به سلاح و مهمات می‌دانستند تامل جدی‌تری شود.

تأثیر کرونا بر سیاست داخلی

در جنبه‌ی داخلی، کشورها از دموکراسی کمی فاصله گرفتند چون دیدند با آزاد گذاشتن مردم نمی‌توان جلوی شیوع بیماری را گرفت، زنجیره‌ی انتقال را قطع و به‌دروستی این بحران را مدیریت کرد، حتی در برخی کشورها شاهد نوعی دیکتاتوری و اجبار برای کنترل رفت‌وآمدها و رفتار مردم بودیم مثل پاکستان که در برهه‌هایی متوسل به زور شد تا مردم از خانه خارج نشوند. همچنین سیاست‌های خودیاری و خوداتکایی جدی‌تر مطرح و دنبال شد و در کشورها میان همه گروه‌ها و طیف‌ها هم‌گرایی و انسجام نسبی برای فائق آمدن بر این بحران شکل گرفت. مورد

دیگر که در سیاست داخلی کشورها مشاهده شده بود این بود که کشورها تمرکز خود را بر بهداشت و درمان گذاشتند و مثل سابق عمران و آبادانی نقطه‌ی تمرکز نبود و بحث‌های امنیت گسترده‌تر و به بخش‌های دیگر مثل امنیت غذایی و زیستی هم تسری پیدا کرد.

این واقعیت وجود دارد که این بحران نیز زمانی به پایان خواهد رسید و این محدودیت‌های اجتماعی رفع خواهد شد. بدیهی است متغیرهای زیادی در بازگشت شاخص رشد و بهبود اقتصادی تأثیر خواهند داشت. در این راستا نیاز است دولت‌ها ضمن افزایش رفاه پولی شهروندان خود تلاش کنند دسترسی کسب‌وکارهای مختلف را به منابع مالی تسهیل نمایند. همچنین نیاز است با توجه به ماهیت خاص بحران حاضر از صنایعی نظیر تجارت الکترونیکی، خرده‌فروشی‌های اقتصادی و بخش بهداشت حمایت شود تا از طریق آن حداقل مقدار رشد اقتصادی برای جبران خسارت‌های کرونایی صورت پذیرد. درمجموع در این ایام شاهد تامل جدی‌تری در نظریات مدرن بودیم که خوش‌بینانه و ساده‌انگارانه به محیط بین‌الملل نگاه می‌کردند و بعضاً نشانه‌هایی از بازگشت به نظرات سابق که مردود و تاریخی شمرده می‌شدند بودیم.



افسر و جاسوس J > A c c u s é

کارگردان: رومن پولانسکی (Roman Polanski)
بر اساس داستانی از: رابرت هریس (Robert Harris)
آهنگ‌ساز: الکساندر دیپلا (Alexandre Desplat)
طنز تلخ، توطئه پردازی | فرانسه، ایتالیا | ۱۳۲ دقیقه
بودجه: ۲۴ میلیون دلار | باکس آفیس: ۱۸,۲ میلیون دلار
۱۲ نامزدی جوایز César Awards | سال: ۲۰۱۹

۷۷٪

۷,۲

خلاصه‌ی داستان: افسر و جاسوس، نام رخساره‌ای غم‌انگیز و تاریخی محصول سال ۲۰۱۹ به کارگردانی رومن پولانسکی است. این رخساره در مورد ماجرای دریفوس است. در سال ۱۸۹۴، کاپیتان فرانسوی آلفرد دریفوس به اشتباه متهم به خیانت و در جزیره‌ی شیطان محکوم به حبس ابد شد و...

بررسی رخساره: مصداق بارز «هنر بازنشستگی ندارد» را در وجود افرادی امثال کلینت ایستوود و رومن پولانسکی می‌توان یافت. پس این شما و این رومن پولانسکی در آستانه‌ی ۸۷ سالگی!

پولانسکی که در زندگی شخصی خود نیز کم حاشیه نداشته‌است؛ از کشته شدن همسر او گرفته تا امتناع از حضور در دادگاه‌های آمریکایی که نتیجه‌ی آن بی‌توجهی منتقدان آمریکایی به رخساره‌های خوب اوست. این بار هم علی‌رغم تحریم داوران برای حضور در افتتاحیه‌ی رخساره او در ونیز، این رخساره در نهایت نادیده نماند و جایزه‌ی ویژه هیئت داوران جشنواره‌ی ونیز را از آن خود کرد. او در رخساره جدید خود نیز به حمایت از هم‌کیشان یهودی خود پرداخته‌است با این تفاوت که در رخساره «پیانست» که معمولاً رومن پولانسکی را با آن می‌شناسیم، شخصیت یهودی در محوریت اصلی داستان قرار دارد. اما در رخساره یک افسر و یک جاسوس شخصیت یهودی به نوعی فرعی محسوب می‌شود و ما با سرهنگ فرانسوی، در اکثر دقایق داستان همراه می‌شویم. نمای نخست دوربین حرف ندارد! جایی که مردم و خبرنگاران و ارتشی‌ها برای عزل درجه‌ی دریفوس حاضر شده‌اند و فریادهای خشمگین «مرگ بر خائن» مردم نشان می‌دهد که رخساره به دنبال عدالت‌خواهی است و شخصیت دریفوس (که از یک روایت تاریخی الهام گرفته شده) نیز فریاد «من بی‌گناهم» سر می‌دهد. گویی که این فریاد از درون خود رومن پولانسکی، به دنبال اتهام‌های همیشگی آمریکایی‌ها به او سر می‌زد. تم همیشگی



۱,۵

پولانسکی یک بار دیگر تلاش در تکرار پیانیست دارد. محتوای تکراری و خسته کننده، میزانشن نسبتاً قدرتمند، بازیگردانی قوی، کاربرد دقیق از رنگ‌ها که در چند نما توانسته بود پالت رنگی فوق العاده‌ای ایجاد کند، فیلمبرداری بسیار خوب، همراه همیشگی پولانسکی ادلمن و حتی تدوین دقیق د لوز بنظر رخساره را فراتر از فرم نمی‌برد و از دیدگاه من شکستی فیلمنامه‌ای برای پولانسکی محسوب می‌شود.

پولانسکی برای ثابت بودن دوربین و میزانشن‌های صحیح و فکر شده، بازی خوب شخصیت اصلی داستان به علاوه فضا سازی فوق العاده پولانسکی از پاریس باعث می‌شود دو ساعت تمام به فرانسه سفر کنیم.

هر چند در دقایقی ریتم روایت‌گری به دلیل فصل‌هایی از داستان که لزومی به وجودشان نبود، از جمله روابط عاشقانه‌ی شخصیت اصلی یا حضور کمرنگ امیل زولا کند می‌شود، اما تمام این‌ها دلیل نمی‌شود که از تماشای رخساره لذت نبرد. پس دو ساعت چشم‌ها و گوش‌های خود را به شنیدن زبان شیرین فرانسوی و تماشای پاریس زیبا مهمان کنید و به تماشای این فیلم خوب بنشینید.



باشد که دروغ، ستم و نژادستایی در گیتی ریشه کن
شود.